

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث شد راجع به روایاتی که در باب مضاربه است امام فرمودند اگر مضاربه کرد و تعیین یک جا و عملی را کرد و انجام نداد مال از بین رفت ضامن است حکم به ضمانش کردند ، اگر هم نقصی پیدا شد بر مال آن وضعیه را بر کارگر قرار دادند بر همان تاجر قرار دادند شخص ، چون اگر درست انجام داد وضعیه بود بر رب المال است اصولا در باب مضاربه سود بینهما است و وضعیه بر رب المال است اما اگر مخالفت کرد و آنچه که به او گفته بود انجام نداد وضعیه بر همین عامل است از عامل آن کمبود .

و ان سلم اما اگر متاع سالم ماند و ربی بود ربح بینهما ، در ربح بینهما کلمه ای که آمده الربح آمده الف لام ، ظاهرا به قرائن مراد همان ربح مسمی باشد چون یک احتمال هم هست که ربح مثل باشد مثلا اگر کسی این تجارت را انجام بدهد ربحش ۳۰ درصد و ۷۰ درصد است اما ایشان می آید برای ربح مسمی قرار می دهد ۵۰ - ۵۰ مثلا بیشتر از متعارف قرار می دهد ظاهرا الربح بینهما همان که قرار داده نه آن که عرفی است ظاهرش این طور است ظاهر است ربح المسمی بینهما نه ربح المثل .

چون چند تا احتمال در اینجا هست یکی اینکه اصولا ربح باشد ربح هم دو تا احتمال ، یکی اینکه اصولا ربح نباشد این ربح کلا برای صاحب مال باشد و ایشان مزد بگیرد ، نه مضاربه ، پنج روز رفته زحمت کشیده آمده مزد پنج روز را مثلا اینقدر به او بدهد اجر بگیرد نه اینکه ربح بگیرد به ربح کاری نداشته باشد .

به هر حال این مساله فروعی دارد که حالا جایش هم این جا نیست مرحوم شیخ تمسکشان به این روایت به این جهت است می گوید این روایت که می گوید ربح بینهما این معلوم می شود که مضاربه درست شده چون ربح بینهما حالا نکته ای که در اینجا می آید این است که این فضولی می شود چون بدون اجازه ای او انجام داده گفته آنجا نرو رفت . اگر فضولی شد این طور می گوییم ، می گوییم این معامله با اینکه فضولی است حتی اگر مالک اجازه نداد درست است تعبدا ، فضولی اجازه می خواهد این یکی بدون اجازه درست است آن وقت خود این روایت چون آقایان خوئی و نائینی نوشتند استیناسا نوشتند .

نه ببینید مفاد این روایت این می شود که فضولی باطل نیست ، چون آقای خوئی هم اشکال می کنند ، آقای نائینی هم اشکال می کنند نه استیناسش بر این جهت ، در می آید فضولی لا اقل باطل نیست حالا ، استثناء خارج شده در می آید لا اقل باطل نیست .

و اگر بگوییم نه اجازه می خواهد اینکه الریح بینهما بعد از اجازه اگر اجازه داد می شود فضولی که اجازه داده و درست است . پس یا روایت موردش فضولی است و عقد فضولی درست است یا به درد فضولی به هر حال می خورد .

یکی از حضار : اگر به تعبد باشد این به درد قابلیت می خورد .

آیت الله مددی : اگر آقای مرحوم شیخ و دیگران تعبد چون نگرفتند ، عرض کردم حتی نائینی هم ندارد تعجب است آقای خوئی دارد که آیا روایت حسب القاعده است یا تعبد است ایشان حسب القاعده اش را نقل می کنند بعد می بینند جور در نمی آید انصافا تعبد است ، احتمالش هست روایت تعبد باشد به هر حال احتمال دارد .

این راجع به این مطلب .

گفتیم برای اینکه این مطلب یک کمی روشن بشود که متاسفانه خیلی هم روشن نشد ، چون خود من بی حالم روشن نشدنش به خاطر بی حالی ماست . ما سابقا این جور چیزها را بیشتر مراجعه می کردیم اصلا ممکن بود یک دوره کتاب مضاربه را از اول تا آخر همین مثلا شب نگاه بکنم و مطالعه بکنیم چه در اهل سنت چه در اهل شیعه خود من الان این وسائلی که دارم یک باب هایی که بگوییم بعید است اصلا از ذهن نگاهش می کنم می بینم خودم حاشیه زدم خودم متحیرم که من چه وقت این حاشیه را بر این کتاب زدم .

علی ای حال به یک مناسبتی چون این را ما چند بار این را نقل کردیم اگر این مطلبی که اینجا نقل کرده درست باشد اگر ، اگر این مطلبی که اینجا نقل کرده ایشان درست باشد می گویم چون اخلاقم این بود که ، یک شب به فکر افتاد که مثل ایام سابق که حالی بود و احوالی بود این کتاب مضاربه ی مغنی را از اول تا آخر یک دور بینم اصلا کل احکام مضاربه را به یک مناسبتی بینم .

عرض کنم که ایشان ، عجیب سبحان الله امروز اینقدر بی حال بودم صفحه اش یادم رفت ، ایشان بحث مضاربه را ، این که امروز هم ایشان سوال فرمودند راجع به قصه ی عباس عموی پیغمبر من دیروز عرض کردم من ندیدم نه اینکه و در اینجا می گوید روایاتی در باب مضاربه می آورد این را نمی آورد ، معلوم شد مطلبی که من دیروز گفتم اجمالا به اصطلاح درست است .

یکی از حضار : از سیره ی ابن هشام جلد یک بعضی آدرس دادند .

آیت الله مددی : چاپ های مختلف دارد .

یکی از حضار : استاد نمی شود گفت دو جور شرط داریم در فرض ، یک جا با تخلف شرط واقعا عقد مضاربه منقضی می شود ولی اینجا عقدی منقضی نیست مضاربه همه چیز را دارد یک جا هم بیع می کنم شرط می کنم که به شرطی که یک صلواتی برای پدر من بفرستید ، نفرستاد که نمی گویم این بیع نشد پس بیع منقضی است یک چیز دیگری می شود می گویم نه این یک شرطی است کنارش .

آیت الله مددی: خود من همین احتمال را دادم حالا بگذارید این بیاید ببینیم اگر مراد شما هم همین است، خود من همین احتمال را دادم در اینجا خلافاً لمرحوم نائینی و اینها.

علی ای حال ایشان در صحت مضاربه و اینکه مضاربه در جاهلیت هم بوده در اسلام هم بوده و در اسلام این مضاربه تایید شده ایشان مقداری از روایات را آورده ایشان نیاورده این روایت عباس را حالا می فرمایید در آنجا آمده در اینجا به اصطلاح ذکر نشده است. یکی از حضار: دیروز صفحه ۱۸۴ را می خواندید.

آیت الله مددی: نه من برگشتم به اول بحث مضاربه، آن صفحه از دیروز یادم است یک جای دیگر هم دارد آن هم یادم است هر دویش یادم است نه یک جایی برگشت به اصل مضاربه.

عرض کردم دیشب به ذهنم آمد که یک حالی بکنیم از اول بحث مضاربه ی ایشان عجیب است پیدا نمی شود خیلی عجیب است مگر اینکه باز بگذاریم برای فردا، نکته ای که حالا قصه اش را بگویم باز فردا می خوانیم الان دیگر فایده ندارد. یکی از حضار: مطلبش را بگویید سرچ می کنیم.

آیت الله مددی: حالا باشد فردا می خوانیم فایده ندارد به جایی نرسید.

عرض کنیم مطلبی را که دیروز عرض کردیم اولاً در باب شرطی که در باب مضاربه هست ایشان در باب مضاربه در همان صفحه ی ۱۸۳ والشروط فی المضاربة تقسم قسمین صحیح و فاسد آن وقت شرط صحیح را دیروز خواندیم که مثلاً مواردی که هست و یک شرحی باز برای فروع مساله ی صحیح داده که از ما نحن فیه خارج است.

فصل در صفحه ی ۱۸۶ والشروط الفاسدة تقسم الى ثلاثة اقسام احدهما اینجا احدها باید می نوشت، ما ینافی مقتضی العقد مثل ان يشترط لزوم المضاربة او لا يعزل الى آخره، آن وقت در اینجا فاسده شروط فاسدة لانها تفوت المقصود من المضاربة این تفوت المقصود یعنی منافی با مقتضای عقد و مقصود از مضاربه ربح است این نکته را در ذهنتان باشد این شرط هایی که مقابل سود بردن است این در مقابل سود آفرینی است این شرط ها فاسد است یک نکته ی کوچک خیلی کوچک بین پرانتز اینجا عرض کنم.

این فروعی را که این آقایان در بین مضاربه دارند که الان ما می خوانیم شاید به این نکته هایش ما ها نداشته باشیم در فقه ما اینها بیشتر این هست زیاد است در فقه در عده ای از موارد این نکته اش این بوده که مضاربه چون در جامعه بوده و زیاد هم بوده در فروعش برمی گشتند به فقهایشان لذا زیاد بحث کردند چون حکومت دست آن ها بوده نظام دست آن ها بوده بعد برمی گشتند به قاضی تا قاضی چه حکم بکند ما چون قاضی و اینها دست ما نبود شخص به وظیفه ی خودش عمل می کرد این طور نبود که دستگاه قضا و قضا باید چه کار بکند.

غرض اگر می بینید بعضی از این فروع در کتاب های اهل سنت زیاده تر است و لذا در همین جمهوری اسلامی هم یک مدتی خیلی هم جمع شد نفهمیدم چه کارش کردند قوه قضائیه یک مقدار زیادی از این ابتلائاتی که پیدا می شد به عنوان سؤال می داد به عده ای از فضلا و علماء و اینها که جواب بدهند تا جواب ها را جمع بکنند این طبیعت نظام است چون نظام دستشان بود خیلی از این فروع زیاد می شود خیلی پرونده ها بوده اختلاف بوده این را ارجاع به دستگاه قضاء می دادند و عرض کردم به طور متعارف دستگاه قضاء هم اینها را بررسی می کرد گاهی اوقات هم اختلاف بین یک قاضی و یک فقیه بزرگشان واقع می شد یا بین فقهاء اختلاف شدیدی پیدا می شد در این جور جاها رجوع به خود گاهی تا خلیفه هم می رفت اصلا این قدر دستگاهشان چیز بود یعنی خلیفه دستور می داد در آن مساله فقها را جمع کنند مقابل خود خلیفه بنشینند و در آن جا بحث هایشان را انجام بدهند .

همین قصه ی حضرت جواد و دست بردن معروف است و این تاثیر دارد یعنی بعضی ها معتقدند که سلطان آخر در روایت عمر بن حنظله که محل کلام است که اختلاف بین دو نفر شد رجعوا الى القضاة او السلطان ، اینها آمدند گفتند چون قضات دارد یعنی قوه قضائیه سلطان دارد یعنی قوه مجریه ، پس روایت ناظر به هر دو قوه هست هم قوه مجریه دست فقیه است هم قوه قضائیه روشن شد؟ چون قضات و سلطان دارد ، سلطان کنایه از قوه مجریه است پس وقتی امام فرمود انی جعلته حاکما یعنی هم قوه مجریه دست ایشان است هم قوه قضائیه .

این کسانی که می خواهند از این روایت به ولایت فقیه را برای امور اجتماعی ثابت بکنند ، چون مشهور بین فقها روایت رازند به قضات به قوه قضائیه فقیه قاضی است اما چون در خود متن سوال دارد الى القضاة او السلطان یک کلمه ی او السلطان هم دارد اگر کلمه ی او السلطان را در نظر بگیریم بعد هم امام فرمود جعلته حاکما این حاکما به هر دو می خورد هم کار قاضی را انجام می دهد هم کار سلطان را انجام می دهد روشن شد ؟ این یکی از وجوه استدلال به ، ما در هر بحثی جهات مختلف را می گوئیم که ذهن توسعه پیدا بکند .

آن وقت در مقابل آن کسانی که قائل هستند که این به قضات می خورد آن ها معتقدند نه این حدیث ناظر فقط به قضا است و به سلطان نیست و به قوه مجریه نیست این که ذکر سلطان شده چون گاه گاهی قضات به سلطان مراجعه می کردند ، سلطان به عنوان دنباله ی قضات نه اینکه سلطان مراد سلطه ی قوه مجریه باشد و امام بخواهد قوه مجریه ، لکن به نظر ما حق با اول است با دوم نیست تفصیلش در بحث ولایت فقیه .

علی ای کیف ما کان خوب دقت بکنید این که گاهی فروع اینها زیاد است به خاطر این پرونده ها و ارجاع در خارج و لذا دائما می گوید مثل ، مثل ، مثل اینها غالبا انواع پرونده هایی بوده که مراجعه شده بعدها که اینها را جمع کردند به این صورت درآمده است . بعد دائما

آورده یک دو سه چهار همین طور فهذه شروط فاسدة حالا من محل شاهدیم چیز دیگری است ، لانها تفوت المقصود من المضاربة وهو الربح آن مقصود از مضاربه را که ربح است ، ربح یعنی سود آوری ، حقیقتاً مضاربه برای این است .

چون عرض کردیم هر عقدی دارای یک اقتضائی است این یکی از نکاتی بود که ما زیاد در مباحث اوائل بیع و اینها ذکر کردیم هر عقدی یک مقصدی دارد مثلاً بیع قصدش نقل عین است اجاره قصدش نقل منافع است ، عاریه قصدش نقل انتفاع است ، ودیعه قصدش حفظ مال است بدون تصرف . هر عقدی دارای یک قصدی است دارای یک نکته‌ای است و چون دارای یک نکته‌ی خاصی است آثار خاصش را بار کردیم که یکی از آثار بسیار بسیار مهمش این است اگر عقد دارای یک قصد معینی است آثار خاصی دارد لکن لفظ دیگری به کار برد آیا تابع آن قصدیم یا تابع لفظیم .

آن چیزی که می خواستم اینجا بخوانم امروز از این آقا از عمر یک چیزی را نقل کرده که تابع قصدیم ، حالا می خواهید این کتاب مغنی را سرچ کنید کلمه‌ی تسلفی ، یا کلمه‌ی عبدالله و عبیدالله این دارد که عبدالله و عبیدالله دو تا پسر عمر تسلفی از ابو موسی ظاهراً قرض گرفتند ، سلف یعنی قرض ، بعد رفتند و چه شد بعد اینها گفتند آقا این چیزی که هست برای ماست بعد به عمر گفتند که خوب می تواند این را مضاربه حساب بکند این را گرفته رفته با آن کار کرده خرج کرده خرید و فروش کرده سود درآورده این را ما می توانیم مضاربه قرار دهیم ، فقال عمر اجعلها مضاربةً این اگر باشد نمی دانم آقایان اگر کتاب را پیدا بکنند آن که در اینجا نقل می کند در باب مضاربه این را ایشان نقل می کند . یادم می آید اول مضاربه بود حالا نمی دانم چرا پیدایش نمی کنم .

این حالا نکته را می خواهم بگویم ، نمی دانم خدایا من این را کجا دیدم اگر این نکته حالا دقت کنید نکته‌ای که من می خواستم بگویم بگویم اگر این نکته درست باشد یک مساله ای است که خیلی تاثیر گذار است ما این مساله را چند بار بارها مطرح کردیم . و عرض کردیم خیلی از قوانین جدید هم قبول کردند و آن مکتب این است که انسان یک عقدی را واقع می کند لکن اثرش اثر یک عقد دیگری است آیا این جا این عقد باطل است یا تصرف ، که اسمش را گذاشتند نظرية التحول الى عقد جدید .

من بایک آقایی که با این غربی ها یک مقداری آشناست صحبت کردم از عبارتش در می آمد که این مسلم است نزد غرب در دنیای غرب این مسلم است . این مثل همان مثالی که به شما عرض کردم آمد گفت آقا این بشقاب برنج نزد شما عاریه باشد به شما عاریه دادم ، یعنی می تواند بخورید دیگر وقتی برنج را بخورد که نمی تواند برگرداند عاریه را باید برگرداند ، اگر خورد که دیگر نمی تواند برگرداند ، عاریه نکته‌ی اساسی اش این است که در اختیار انسان است استفاده کند بعد برگرداند عاریه این است . ودیعه استفاده نمی کند فقط امانت نزدش است ، در عاریه بله خوب اگر برنج را خوب دیگر نمی تواند برگرداند .

این را گفتم که در کتاب مبسوط سرخسی هزار سال قبل دارد اینجا گفته ولو گفته عاریه دادم یعنی قرض دادم این خیلی مساله است که خیلی ابتلا دارد، یعنی قرض دادم یعنی تو بخور بعد برگردان می شود قرض لفظا گفت اعرتک عاریه دادم به تو اما اثری که بار کرد اثر قرض است، اینجا مثل اینکه بعتک بلا ثمن همین مثل معروف دیگر من بدون پول به تو فروختم خوب وقتی بدون پول باشد که بیع نیست آن که تملیک است و پول درش نیست عبارت از مساله ی هدیه است یعنی این را به تو هدیه دادم، بعتک بلا ثمن کلمه ی بعتک به کار برد اما مرادش هدیه است.

عرض کردم در کتاب سنهوی تعبیر کرده از این به مساله ی به اصطلاح نظریة التحول الی عقد جدید. این اصلا متحول می شود به عقد جدید و عرض کردم در کتاب مجله که برای قوانین مدنی حقوقی برای قراردادهاست در دوران عثمانی در ترکیه این جور دارد العبرة بالمعانی والمقاصد لا بالالفاظ ولذا بین علمای ما هم مشهور شده که العقود تابعة للقصد این العقود تابعة للقصد معنایش این است و عرض کردیم که ما این را قبول نکردیم این خیلی مهم است ها که این مطلب را قبول نکردیم که اعتبار به لفظ

یکی از حضار: استاد جلد ۵ است آن کتاب؟

آیت الله مددی: بله جلد ۵

یکی از حضار: صفحه ی ۱۹ است اینکه شما می فرمایید.

آیت الله مددی: ۱۹ نه، ۱۹ اول کتاب است ما صد و خورده ای هستیم.

یکی از حضار: این که اینجا آدرس داده: وروی مالک عن زید بن اسلم عن ابیه ان عبد الله و عبید الله ابنی عمر

آیت الله مددی: اینجا اسمس نبرده و لذا می خواستم بگویم اینجا متاسفانه حالا آن سندش روشن شد مالک است. شاید اسم

نبرده بخوانید عبد الله

یکی از حضار: عبد الله و عبید الله ابنی عمر

آیت الله مددی: این دو تا برادرند پسران عمر هستند فقط عبد الله اهل فقه و اصول و علم و این حرفهاست آن یکی اهل تیر و تفنگ و

جنگ و اینها آن در جنگ صفین کشته شد یکی از فرماندهان لشکر معاویه بود عبید الله بفرمایید جزو تیپ آدم کش ها بود بفرمایید.

یکی از حضار: خرجا فی جیش الی العراق و تسلفی من

آیت الله مددی: این تسلف به معنای قرض است، یک قرضی گرفتند از ابو موسی اشعری و تسلفی من ابو موسی اشعری

یکی از حضار: مالا وابتعی به متاعا و قدما به الی المدینة وباعها وربحها فیه

آیت الله مددی: ببینید قرض گرفتند، سود بردند وقتی مدینه برگشتند سود بردند دقت کنید بعد، این را اینجا دارد اما سند ندارد من تصادفا می خواستم این را امروز هم بگویم، بگویم متاسفانه اینجا دارد سند ندارد ما نمی توانیم الان آن مالک است کتاب موطی مالک است

یکی از حضار: یک نقلی از شافعی هم دارد

آیت الله مددی: از شافعی در ام؟

یکی از حضار: آدرس نداده است و تسلفی من ابی موسی الاشعری وهو آمن لعمر این را هم دارد

آیت الله مددی: بله حالا آن آمنش مهم نیست دیگر فرماندار بوده است بله بفرمایید.

یکی از حضار: وربحها فيه فاراد عمر اخذ راس من المال والربح كله فقالا لو تلف كان ضمانه علينا

آیت الله مددی: این همان قاعدهی الخراج بالضمان است، خیلی عجیب است، این قاعده را من مفصل شرح دادم و گفتم ریشه هایش در مدینه بود این هم یکی از ریشه های همان است بفرمایید این را دیگر چون شرح دادیم دیگر حال تکرارش نیست. بفرمایید.

یکی از حضار: فلم لا يكون ربحه لنا

آیت الله مددی: بخوانید

یکی از حضار: ۱۳۵ نیست این؟

آیت الله مددی: شاید ۱۳۵ باشد بله همین جا مغنی هم ۱۳۵ است الان جلوی دست من هم بود الان

وربحها فيه فاراد عمر اخذ راس المال والربح كله فقالا لو تلف كان ضمانه علينا فلم لا يكون ربحه لنا فقال رجل يا امير المؤمنين لو جعلته قراضا، قراض یعنی مضاربه، قال قد جعلته واخذ منهما نصف الربح این خیلی عجیب است.

یکی از حضار: آن مال حکومتی بوده حق نداشته بدهد؟ یا مال شخصی بوده؟

آیت الله مددی: اصلا حکومت بر نمی دارد، قد جعلته یعنی چه قد جعلته؟

یکی از حضار: ابو موسی اشعری اگر

آیت الله مددی: می گوید تسلفی قرض گرفتند، ربح برای خودشان می شود

یکی از حضار: اگر ملک خودش بوده

آیت الله مددی: ایشان می گوید چون تسلفی و آوردن خرید و فروش کردند کار مضاربه را کرد پس برش می گردانیم به مضاربه این قرض بود چطور برمی گردانید به مضاربه معلوم شد ؟

آن وقت اینجا من می خواستم یک قاعده ای را خدمتان عرض بکنم چون واقعا ما چند بار این را آقایانی که تشریف دارند می دانند من خیلی این قاعده را ذکر کردم این قاعده ی العبرة بالمبانی یا نه این را گفتیم خود ما نظرم آن این است که این باطل است عرض کردیم در باب بعثتک بلا ثمن یکی اینکه بیع باشد یکی اینکه هبه ی فاسده باشد یکی اینکه هبه ی صحیحه باشد و الی آخره ، یکی اینکه عقد مستقلی باشد خود من گفتم باطل است این عقد باطل است بعثتک بلا ثمن نمی شود این اصلا باطل است پس این تحول الی عقد جدید را قبول نکردیم یک آقای به من گفت نمی دانم حالا اگر این قوانین غربی را نگاه بکنیم به من می گفت ظاهرش این است که غربی ها همه قبول دارند این قانون را این را سنی ها هم دارند .

یکی از حضار: اینجا آدرس داده مختلف گفتند بله اکثرشان قبول دارند .

آیت الله مددی: بله قبول دارند تحول به عقد جدید را ، سنی ها هم قبول دارند در ماها هم شاید بعضی ها .

ما عرض کردیم تحول به عقد ، نکته ی فنی چه شد ؟ این شد این ها آمدند گفتند تابع قصدیم تابع آن مقصدیم مقصودی که هست چون مقصود مقصود مضاربه است ... ما چه گفتیم ، گفتیم تابع لفظ است این اختلاف سر این است . امور اعتباری تابع قصد است یا تابع لفظ است ما عرض کردیم در امور اعتباری تابع لفظ است قرض است قرض است ، مضاربه است مضاربه است ، نمی شود قرض باشد بعد تحول به مضاربه پیدا بکند ، اگر گفت اعرتک هذا الثمن این برنج را به تو عاریه دادیم می گوئیم باطل است عاریه باطل است ، چون ثمن قابل عاریه نیست چون بخورد دیگر نمی تواند برگرداند ، اینها می گویند نه تحول پیدا می کند به قرض ، روشن شد ؟

آن وقت یک نکته ای که می خواستم امروز این همه برایش مقدمات را چیدیم ، ببینید اصولا در فقه اسلامی در کل معارف اسلامی فقه اصول تفسیر اگر اختلافی از صحابه نقل شد تغییرش خیلی مشکل است مثلا معلوم شد که عمر عقیده اش این است که من این را مثلا مضاربه قرار دادم امیرالمؤمنین فرمودند نه قرض است اگر برگشت به صحابه دقت کردید اصولا این قیاس چرا مشکل است خود اهل سنت گفتند مثل امیرالمؤمنین قیاس را قبول نداشت اما چون عمر قبول داشت حرف او را قبول می کنند .

این یک نکته ای است که خیلی قابل تأمل است من مدتی فکر می کردم که چرا اینها این حرف را زدند العبرة بالمقاصد این امروز گفتیم به همین جهت معلوم شد ریشه اش به صحابه برگشته است ، تمام این مقدمات این اگر ما بتوانیم در بقیه ی مطالب این دقت را بکنیم خیلی ، نمی دانم روشن شد این مطلب ، اگر اختلاف به صحابه برگشت با سنی ها بحث کردن خیلی مشکل است .

اگر اختلاف بعد از عهد صحابه بود بحث کردن خیلی آسان است ، و لذا عرض کردیم اصول به طور کلی بین اهل سنت اصولی که ما داریم مثل کفایه مشوه است اصلاً معلوم نیست چیست مثل کشکول مانند ، فرق نمی‌کند محاضرات آقای خوئی هم همینطور بقیه‌ی این اصولی که ما نوشتیم الان خیلی مشوه است .

اصول در بین اهل سنت دو بحث اساسی است یکی مصادر تشریع است ، کتاب و سنت و قیاس و اجماع اهل حل و عقد و یکی هم طرق و حجج و امارات . در مصادر تشریع غالباً صحابه اختلاف دارند در آنها بحث ما با آنها خیلی مشکل است ، چون می‌گویند خیلی خوب علی بن ابی طالب قیاس را قبول نداشت عمر قبول داشت حالا چه کارش بکنیم ؟

شما هر چه بخواهید ، خیلی مشکل داریم ، علی بن ابی طالب با زهد زندگی کرد معاویه قصر داشت این هم صحابه است آن هم صحابه است یعنی اینها تمسک ، دقت کردید ؟ در این قسمت‌های اخلاقی تا رسید به صحابه کارتان مشکل است اما صیغه‌ی افعال ظهور در وجود دارد خود اهل سنت هم اختلاف دارند ما هم داریم یک عده می‌گویند بله یک عده می‌گویند نه در استحباب است یک عده می‌گویند در جامد است دقت می‌کنید ؟

در این ها بحث آسان است یعنی معیارش این است این بحث‌ها غالباً از قرن دوم به بعد است آن بحث‌ها غالباً در قرن اول است ، این تاریخ بحث خیلی ، این من امروز برای همین جهت فکر کردم وقتی خواندم امروز این را من خودم هم نمی‌دانستم تا حالا چرا اهل سنت اصرار دارند تابع قصد است این برای من چون برای من یک معمایی بود ما گفتیم که ظاهرش تابع لفظ است او گفت که این لفظ را به کار برد بعثت گفت بعثت که نمی‌شود به معنای هدیه باشد .

لذا این مشکل برای من ذهن خود من حل شد فقط الان دقیقاً نمی‌دانم صحابه همه شان قائلند یا نه این معلوم شد که عمر گفت قد جعلته قراضاً ، قد جعلته یعنی چه ؟

یکی از حضار: حاج آقا یک تبلیغ از ابن عباس دارد که در کتاب جواهر روشنش می‌کند آن یک جمله از عمر اضافه دارد که می‌گوید اکل الجیش قد اسلف می‌گوید به همه قرض داد ابو موسی یا شما خالی کردید بعد از آن می‌گوید اگر قرض گرفتند مال را ببرید برای خودشان است .

آیت الله مددی: این چه استدلالی است که این که بدتر کرد که ،

یکی از حضار: سه تا توجیه می‌آورد بعد می‌گوید ابن عباس می‌گوید این مال برای حکومت بود برای شخص اش نبود و به اینها داد که نزد عمر خودش را شیرین کند عمر هم گفت این برای حکومت است شما بیخود از او گرفتید بدهید به من

آیت الله مددی: مگر چیز دیگری باشد عرض کردم مگر نکته‌ی دیگری باشد مگر مال حکومتی بوده در اختیار عمر بوده باز هم نمی‌شود می‌گویند آقا قرض گرفتیم بر فرض اگر باشد قرض باطل است نه اینکه جعلته قراضا

یکی از حضار: او حق نداشته قرض بدهد

آیت الله مددی: او حق نداشته بیت المال را قرض بدهد تصرف شخصی بکند، دیگر این طور نیست، ربح برای کار خودشان است، کار خودشان را می‌برند، یا لا اقل اجرت این کار را به آنها می‌داد.

علی ای حال اگر، چون من به آن قسمت‌هایش الان نگاه نکردم همین یک کلمه قال، اینجا ابی موسی را دارد قال قد جعلته واخذ منهما نصف الربح، حالا این نکته‌اش نکته‌ی بیت المال بوده چه بوده نمی‌دانم، اما اینکه قد جعلته خوب خلاف ظاهر است قد جعلته نوشته است. امروز بحث ما در این

البته اگر ثابت بشود عرض کردم یک کمی هنوز شبهه دارم، احتمال هم امروز آمد که نکند این قصه در عصر صحابه مطرح شده و دنبال قصد رفتن از آنجا بوده و الا قاعدتا دنبال لفظ باید برویم چه انشاء کرده است.

یکی از حضار: استاد آن روایت هم پیدا کردم در همین که در کتاب ما هم آمده در مورد ابن عباس، طبرانی در اوسط نقل کرده که حدثنا احمد بن بشیر قال حدثنا محمد بن عقبة السدوسی قال

آیت الله مددی: به نظرم سدوسی درست است بنی سدوس بله

یکی از حضار: قال یونس بن ارقم عن ابی جارود عن حبيب بن یسار عن ابن عباس که ایشان می‌گویند کان عباس ابن عبدالمطلب اذا دفع مالا مضاربة اشترط علی صاحبه لا یسلک به بحرا ولا ینزل به وادیا ولا یشتری به ذات کبد رطبة وان فعل فهو ضامن فرفع شرطه الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

آیت الله مددی: یا فرفع شرطه

یکی از حضار: نه این فرفع نوشته است، یا شاید هم فرفع فاجازه

آیت الله مددی: عرض کردم در اینجا نیاورده این را،

یکی از حضار: بعد ایشان هم می‌گویند لا یروی هذا الحدیث عن ابن عباس الا بهذا الاسناد تفرد به محمد بن عقبة ایشان می‌گویند این

حدیث منفرد است

آیت الله مددی: آن وقت اهل بیت تایید کردند حدیث را، معلوم می شود حدیث را شاذ می دانند تفرد به چون حدیث شاذ را صحیح نمی دانند.

یکی از حضار: الموجز الاوسط طبرانی قرن چهار است.

آیت الله مددی: طبرانی، سیصد و هفتاد و هشتاد است به نظرم من کبیرش را دارم شاید اوسطش هم داشته باشد الان در ذهنم نیست، کبیر و صغیر و اوسط.

یکی از حضار: جلد یک صفحه ۲۳۱

آیت الله مددی: یکی از فواید جنبی درس ما همین توسعه ی مصادر و اطلاع بر حرف های آنها ولو در کتاب های غیر معروفشان است خدا را شکر الحمد لله.

یکی از حضار: حاج آقا این لفظ را به کار می برد ولی با قرائن یک عقد دیگر منظورش است این که مجاز است باطل نیست.

آیت الله مددی: چرا مجاز را قبول نکردند، لفظ در عقود باید صریح باشد و حقیقت باشد مجاز نمی شود ما با هم دیگر زندگی می کنیم در یک خانه بچه ها هم برای ما باشد این نکاح نمی شود. مثل اینکه در باب روزه بگویند من فردا آب نخورم نان نخورم ارتماس هم نکنم نگویند روزه می گیرم همین را نکنم این هم روزه نمی شود.

یکی از حضار: با قرینه که به ظهور می رسد مجاز که همراهش قرینه باشد ظهور دارد ولی تصریح نیست این هم همین است.

آیت الله مددی: عرض کردم مراد از ظهور یک چیزی است که یحتمل به العبد علی المولی والمولی علی العبد شاید بگویند تو مثلاً فقط می خواستی آب نخوری چه کسی گفت نیت روزه نکردی

یکی از حضار: مجاز آن را می گویند که همه ی عقلاً استظهار می کنند والا

آیت الله مددی: استظهار می کنند در غیر قانون در مواد قانونی مجاز ندارد.

یکی از حضار: مواد قانونی خوب است آدم بتواند یک نص بیاورد بهتر است اما این خوب و جوه را که نمی رساند که بگوییم نه اگر کسی در یک روستایی بیع می کند منظور را هم می رسانند اما آن لفظ صریح تر است.

آیت الله مددی: متأسفانه وجوب را می رساند واجب است که هم حقیقت باشد هم صریح باشد کنایه هم نباشد چرا چون آثار دارد اعتبار ادبی آثار ندارد اعتبار ادبی تاثیر در احساسات است حالا بکند یا نکند آن مهم نیست. لذا ما هم در معاطات اشکال کلی داشتیم تا

نرسد به حد ظهور لفظی معاطات را قبول نکردیم اصلاً ، گفتیم اصولاً فعل نمی تواند گره زدن را درست بکند حقیقت عقد گره زدن است فعل نمی تواند درست بکند .

یکی از حضار : استاد اگر من یک شخصی را وکیل کردم که عقد موقت یک خانم را برای من بخواند او از روی اشتباه یا عمداً عقد دائم خواند حالا این عقد درستی است یا درست نیست ؟

آیت الله مددی : روایت داریم اما معنای روایت بحث دارد آقای خوئی می گوید باطل است ما هم می گوییم باطل است ، نه روایت دارد که عقد ان لم يذكر الاجل فهو دائم . آقای خوئی می گوید مراد این است ...

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين